

اندازه

هدف و غرض از شعر، خاصه شعر غنائی یا تغزلی، بقول ارسطو تخییل است، یعنی ایجاد تأثر و هیجانی در ذهن خواننده یا شنونده. تأثر نفسانی هم حالتی گذران است و هرگز مدتی دراز نمی‌پاید. هر چه هیجان شدیدتر باشد زودتر بارج منی رسد و سپس زود فرو می‌افتد. پس شعری که هدف آن پدید آوردن این تأثر و حالت است باید آنقدر امتداد یابد که منظور حاصل شود، یعنی آن حالت بوجود بیاید؛ اما آنقدر طول نکشد که تأثر زایل شود و ملال‌جان‌شین آن گردد.

از اینجا است که در هر زبان‌بانی بموجب سنن ادبی برای غزل اندازه‌ای مقرر شده است. غزل فارسی را گفته‌اند که از هفت بیت کمتر و از هیجده بیت بیشتر نباید نباشد. اما در دیوان غزل‌سرایان بزرگ غزل‌هایی هست که از این اندازه اندکی بیشتر یا کمتر است.

هنرمندان جوان که نوجوی و نوخواهند زود برضد این سنت‌ها طغیان می‌کنند و آنرا قیودی بی‌هوده و زیان‌آور می‌پندارند که از جانب ادیبان کم‌ذوق وضع شده است تا جلو پیشرفت هنر را بگیرد. ادیبان هم، تا دیدند که هنرمند جوانی از حدود و قیود سنت تجاوز کرده است کارش را باطل و ضایع و خود او را درخور طعن و لعن و شاید سزاوار بازخواست و کیفر می‌شمارند.

منتقدی که بتأمل و خردمندی در کار هنر نظر می‌کند و وجود این هر دو دسته را برای پیشرفت و تکامل هنر لازم می‌شمارد. طغیان لازمست تا هنر پیش‌برود و راه‌های تازه‌ای رو به کمال بگشاید، و قید و بند لازمست تا هم طغیانی بوجود بی‌آورد و هم از بی‌بندوباری و بی‌سامانی جلوگیری کند.

اما میان این دو کران، یا این دو بی‌کرانی، راهی هست که ملائم ذوق و مطابق طبع اکثریت هنرخواهان است و این راه، مانند راهی که بقول شاعر میان مسجد و میخانه هست، همانست که همیشه هنرمندان راستین می‌یابند و از آن می‌روند.

در باره اندازه شعر غنائی یا غزل هم شاید تعیین حد اقل هفت یا پنج بیت و حداکثر هیجده بیت در نظر اول بی‌معنی جلوه کند، اما اگر بتأمل در این قید بنگریم از آن نکته‌های سودمند می‌آموزیم.

می‌دانیم که در فارسی قالب شعری دیگری هست که «قصیده» خوانده می‌شود و از همه جهت با قالب «غزل» یکسان است جز اینکه همیشه مفصل‌تر از غزل است. اما مضمون و نوع معانی مندرج در قصیده با معانی و مضامین غزل یکسان نیست. قصیده شعری خطابی است. شاعر در آن نمی‌خواهد حالتی در

ذهن شنونده بر انگیزد بلکه بیشتر در پی آنست که مطلبی را ثابت کند و عقیده ای را بکرسی بنشاند. برای رسیدن باین منظور باید تفصیل بیشتری قائل شود و دلایلی صریح و واضح که زود در خاطر بنشینند و محتاج تأمل و اندیشه بسیار نباشد اقامه کند و با ابراد مقدمات متوالی ذهن شنونده را میچنوب کند و بقبول منظور خود وادارد. پس قصیده ناچار مفصل می شود و آوردن شواهد و امثال مکرر و تشبیهات و تمثیلات متعدد در آن نه همان مغل مقصود نیست بلکه سودمند و لازم است. کار قصیده سرا کار و اعظ و خطیب است و روش این دو با هم شباهت بسیار دارد. اما غزل سرا با «دل» سرو کار دارد، یعنی می خواهد احساسات شنونده را بر انگیزد. کارش کار خواننده و مطرب است. نوازنده اگر چه چرب دست و شیرین کار باشد همینکه در بزم نغمه ای را تکرار کند یا کار نوازندگی را بدر از او بکشاند در طبع شنونده گان جز ملالت بدید نمی آورد.

از اینجاست که غزل اندازه ای یافته است که بسیار کوتاه تر از اندازه قصیده است. طبیعی است که طرز تعبیر، یعنی چگونگی ساخت و ترکیب عباراتی که معنی مقصود را بیان می کند نیز همیشه با اندازه کلی شعر باید متناسب باشد. باین معنی که اگر شعر کوتاهست باید تعبیر نیز موجز باشد چنانکه معانی و تمثیلاتی را که برای ایجاد تأثر منظور لازمست در آن بتوان گنجانید.

این تناسب شرط لازم زیبایی و کمال شعر است. اما تا مثالی نیاوریم خواننده مقصود را در نخواهد یافت. دیوان سعدی را می گشاییم و غزلی از آن می خوانیم؛ شاعر از درد عشق و بی مهری یارشکایت می کند:

من ندانستم از اول که تویی مهر و وفائی

عهد نا بستن ازان به کعبه بیندی و نیامی
دوستان عیب کنندم که چرا دل بتو دادم

باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرامی

غزلیست شامل هفت بیت سراسر در شرح آرزو مندی و گله از دلداریان

دنج عشق.

وحشی باقی هم در مسقط عاشقانه خود همین معانی را بیان می کند:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید

داستان هم پنهانی من گوش کنید

قصه بی سرو سامانی من گوش کنید

داستان من و حیرانی من گوش کنید

شرح این قصه جانسوز نگفتن تا کی

سوختم سوختم این درد نپفتن تا کی

روزگاری من و دل ساکن کوئی بودیم
 ساکن کوی بت عریبه جوئی بودیم
 دین و دل باخته دیوانه روئی بودیم
 بسته در سلسله سلسله موئی بودیم

کس در آن حلقه بغیر از من و دلبنده نبود
 يك گرفتار از این جمله که هستند نبود

این شعر چنانکه می دانید بسیار مفصل است ، اما مطلب بیش از آن نیست که در يك دوبیت غزل می گنجد . چند مصراع یا یکی دو بند اول بسبب سادگی شیوه بیان اندکی ذهن را جلب می کند ، اما تکرار عبارت از همان آغاز ، مقدمات ملال خاطر شنونده را فراهم می آورد . باین سبب هرگز تأثر و هیجانی که منظور شاعرست دوام نمی یابد و گمان نمی کنم هیچ شعر دوست و شعر فهمی بتواند همه این مسط را تا آخر با شوق و لذتی یکسان و پایدار بخواند . همیشه خواننده همینکه با واسط این قطعه رسید شراره شوقش فرومی نشیند و دنباله آنرا با اندکی ملال برای تمام کردن کار می خواند نه برای ادامه لذت .

مراد از این بحث این نیست که بگوئیم برای بیان عواطف و معانی عاشقانه همیشه قالب غزل را باید برگزید و از قالبهای دیگر پرهیز کرد . تنوع در قالب شعر و آزادی شاعر در انتخاب آن یکی از محاسن و مزایای تحولات ادبی اخیرست . اما از توجه باین نکته ها می توان سود بسیار برد . در دوره اخیر شعر فارسی که سخنوران جوان با ادبیات خارجی آشنا شده اند و هر شاعری اگر آثار گویندگان اروپائی را بزبان خود او نخوانده باشد لااقل ترجمه بعضی از اشعار ایشان را در روزنامه ها و مجلات دیده و از آنها تأثر پذیرفته است گاهی به پیروی از بعضی قطعات اروپائی شعرهای تغزلی در فارسی بوجود آمده که دارای عیب تفصیل و اطناب است در اینجا به يك نکته مهم نیز توجه باید داشت و آن اینکه سلیقه و ذوق همه ملتها یکسان نیست و خصوصاً در آنچه مربوط به عواطف و احساسات است اغلب تفاوت و اختلاف بسیار میان مردم کشورهای مختلف جهان وجود دارد و يك ملت هم در همه دوره ها بیک سلیقه نمی ماند . شعر تغزلی فرانسوی در دوره رمانتیک حاوی تعبیرات مفصل بود ، اما شعرهای سخنوران سمبولیست همان کشور بندرت طول و تفصیل دارد

من گاهی در آثار شاعران اخیر قطعاتی می بینم که همه شرایط شعر خوب را در بر دارد ، اما در آنها تناسب اندازه شعر با مضمون مراعات نشده و اجر شاعر هنرمند را اطناب ضایع کرده است

از جانب دیگر همچنانکه تفصیل بیش از حد مخل مقصودست ایجاز و کوتاهی شعر نیز اغلب از حصول منظور، یعنی ایجاد تأثیر، مانع می شود. تأثیر شعر امری تدریجی است و بنا بر این مؤثر باید مدتی دوام بیابد و این دوام حداقلی دارد که اگر زودتر از آن مطلب تمام شود کار تأثیر ناقص و ناتمام می ماند.

در فارسی کوتاه ترین قالب شعر دوبیتی و رباعی است. اما توفیق شاعر در این قالب بسیار کمتر از قالب غزل است. از هزاران هزار رباعی که بزبان فارسی سروده شده معدودی کامل و عالی و زیباست. تقریباً عموم شاعران بزرگ رباعی نیز ساخته اند، ولی رباعیات ایشان مشهور و خواندنی نیست. از عطار و موابی هر یک دیوانی شامل رباعیات باقیست اما رباعیهای مشهور ایشان بسیار معدودست. از سخنوران بزرگ دیگر مانند سعدی و حافظ نیز کمتر کسی رباعی بخاطر سپرده است. علت این امر آنست که در این میدان تنگ و کوتاه بندرت می توان خوب جولان کرد.

حاصل این گفتگو آنکه شرط کمال تناسب شعر اندازه آن باحالت و هیجانیست که باید در شنونده پدید بیارود و مراعات این تناسب در شعر لزوم تام دارد.

پ . ن . خ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

در این کتاب سعی شده است تا با روشی علمی و نظامیافته به بررسی و تحلیل این پدیده ادبی بپردازد. در این راستا، به بررسی سبک و شیوه نگارش شاعران و نیز به تحلیل مضامین و مفاهیم پنهان در این اشعار پرداخته شده است. این کتاب می تواند به عنوان یک منبع معتبر برای دانشجویان و محققان در زمینه ادبیات فارسی و شعر کلاسیک مورد استفاده قرار گیرد.